

## شکایت مولانا از وزن و قافیه شعر

مهدی سیاح زاده

مولوی در داستان «طوطی و بازرگان»، آنجا که  
طوطی می گریزد و احساس فراق بازرگان از طوطی را شرح  
می دهد:

ای دریغا، مرغ خوش آواز من

ای دریغا همدم و همراز من

۱۶۹۵/۱

ناگهان رنج فراق شمس تبریزی در او زنده می شود.  
همان وجود نازنینی که با ناپدید شدن ناگهانی، چشم مولوی را  
همواره در راه خود منتظر نگاه داشته است و زهر تلخ جدایی  
را پیوسته و تا آخرین لحظات عمر، در کام جان او ریخته  
است. این است که دردها و رنج های جدایی از محبوب خود  
را به خاطر می آورد و آشکارا می نالد و فغان می کند. او دارد  
مرثیه ی جدایی از شمس را می خواند:

ای دریغا، ای دریغا، ای دریغ

کآن چنان ماهی نهان شد زیر میغ

## شکایت مولانا از وزن و قافیه شعر

وب سایت مهدی سیاح زاده [www.sayahzadeh.com](http://www.sayahzadeh.com)

---

چون زخم دم؟ کآتش دل تیز شد  
شیر هجر، آشفته و خونریز شد  
۱۷۲۳/۱

افسوس از آن ماه رخشنده ای که پشت ابر (میخ)  
پوشیده ماند. افسوس، افسوس، افسوس. اینجا است که مولوی  
حس می کند، سخن و شعر قادر به بیان احساس دوری و  
هجران او نیست.

مولوی تصویر محبوب را مقابل خود «می بیند»، اما  
واژه ها و کلام ناتوان از بیان «دیدار» و شرح طلب و اشتیاق او  
است. این است که گویی فریاد می زند:

هنگامی که این شیر قدرتمند فراق شمس، در دلم  
غریدن می گیرد، چگونه می توانم سخن بگویم؟ آن هم  
سخن منظوم، مانند شعر؟

قافیه اندیشم و دلدار من  
گویدم مندیش جز دیدار من  
۱۷۲۷/۱

با آن که لغات و کلمات، در ذهن مولوی ابزاری  
دست آموز هستند و به اراده ی خود، آن ها را به هر شکلی که  
بخواهد به کار می گیرد، هنوز از سخن گفتن با تکلف با

## شکایت مولانا از وزن و قافیه شعر

وب سایت مهدی سیاح زاده [www.sayahzadeh.com](http://www.sayahzadeh.com)

معشوق ناله می کند. یعنی از این که باید، برای هر قافیه، لغتی پیدا کند که در قالب شعر قرار بدهد، خشمگین است. او می گوید: این نحوه ی سخن، یعنی شعر باعث می شود که انسان نتواند حرف دلش را آنطور که می خواهد بزند. می گوید: در اندیشه ی این هستم که لغتی هم قافیه پیدا کنم، اما در همان حال، معشوق من، که در دل من است، به من نهیب می زند، در فکر قافیه نباش (مندیش = میاندیش)

مولوی تلویحاً از شمس تبریزی یاد می کند. زیرا شمس، مولوی را از خواندن کتاب های شعر، بویژه دیوان شعر مُتَنَبِّی (احمد بن الحسین متنبی، شاعر معروف عرب ۳۰۳ تا ۳۵۴ هجری قمری) که بسیار مورد توجه بود، منع می کرد. هم از لحاظ محتوی و هم به سبب لفظ و کلام:

«مولانا، در اوایل اتصال به... شمس الدین، شبها دیوان متنبی را مطالعه می کرد. شمس الدین فرمود که: به آن نمی ارزد، آن را دیگر مطالعه مکن...» (افلاکی، به نقل از کتاب «خط سوم»، دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی، صفحه ۳۶)

## شکایت مولانا از وزن و قافیه شعر

وب سایت مهدی سیاح زاده [www.sayahzadeh.com](http://www.sayahzadeh.com)

مولوی مانند مرشد و معلم خود، شمس تبریزی اعتقاد دارد که زبان نه تنها قادر به بیان مقوله های معنوی نیست، حتی انسان را از درک حقیقت باز می دارد:

«شیخ گفت: عرصه ی سخن، بس دراز است و فراخ. هرچه خواهد می گوید چنان که خواهد. گفتم: عرصه ی سخن، بس تنگ است. عرصه ی معنی فراخ است. از سخن، پیش تر آ، تا فراخی بینی و عرصه بینی.»  
(از گفتار شمس، خط سوم، ص ۳۵۷)

مولوی نیز همین مفهوم را در قالبی دیگر بیان می

کند:

حرف، چه بود؟ تا تو اندیشی از آن

حرف، چه بود؟ خار دیوار رزان

۱۷۲۹/۱

می گوید: سخن که تو اینقدر در باره ی آن می اندیشی، مانند خارهایی است که بر روی دیوار باغ (رزان = باغ انگور) می روید. این پرچین های خار، که مانند دیوار دور باغ را گرفته، مانع از این است که تو به باغ برسی. در واقع دیوار عامل جدا کننده تو از باغ است. سخن نیز اینگونه است. سخن،

## شکایت مولانا از وزن و قافیه شعر

وب سایت مهدی سیاح زاده [www.sayahzadeh.com](http://www.sayahzadeh.com)

---

هرچند هم زیبا باشد، نمی تواند آن زیبایی و حقیقت لایزال  
وجودی مانند شمس را بیان کند. و همین عامل موجب جدایی  
تواز معشوق می شود.

در این وقت است که گویی یکباره حالتی از عصیان  
در برابر سخن نظم و شعر در مولوی پدید می آید و فریاد می  
زند:

حرف و صوت و گفت را برهم زخم  
تا که بی این هر سه با تو دم زخم

\*\*\*